

مکتبہ دوست
دینے والے زندگی

۹۹

غفور ر



جلہ حصہ چارم

خود حصہ

+ تیپ بندی کامل سوالات

نکته و تَتَرَدَّدَ زَيْنُ زَيْنَ الْجَوَادِ

درس چهارم (خود حقیق)

پیغمبر اعلیٰ برای شروع به نکته و تَتَرَدَّدَ عجیب غریب برای درس چهارم
صلح مطالعه این جزو باید متن را مطالعه کرد و محتوا را باشید و بعداً باید با من حضور بخشد
هر قسمت تابو که تا حال سوال اومده یا احتمال داره بیان تبدیل کردم به یه سوژه طرح تَتَرَدَّدَ
خوب روی گزینه ها مکمل کن و بعداً جواب رو بینیم تا مفہوم حابی غیر بخوبی

چند مورد از مطالعه ذکر شده گزینه‌ی صحیحی در وصف یک و دیعه‌ی الهی است که موجب تمایز حرکت انسان به سوی کمال می‌شود؟

○ خداوند، سرشت ما را با خود آشنا کرد و گرایش به خود را که گرایش به همه‌ی خوبی‌ها و زیبایی‌هast، در ما قرار داد و همه‌ی ما فضائلی چون

صداقت، کرامت، عزت نفس و عدالت را دوست داریم. غ با توجه به صورت تست باید گزینه‌ای درست باشد که همه‌ی ویژگی‌های یک سرمایه

انسان (نه چند سرمایه) را توضیح بدهد در حالی که ویژگی اول در این سوال مربوط به فطرت خدا آشنا و ویژگی دوم مربوط به گرایش به خیر و نیکی در انسان است ولی دقت کافی به کلمه (و) در بین این دو ویژگی هم داشته باشید اگر طراح بین این دو (بنابراین) هم قرار بدهد باز هم عبارتی درست است چرا که فطرت خدا آشنا می‌دهد گرایش به خیر و نیکی ولی باز هم جواب مانیست.

○ آنگاه که با باباطاهر هم صدا شویم و بگوییم: ((به صحرابنگرم صحراء تو بینم به دریا بنگرم دریا تو بینم)) می‌توان گفت: گاهی غفلت‌ها سبب

دوری ما از خداوند می‌شود، ولی باز که به محضر خدا برمی‌گردیم، او را در کنار خود می‌یابیم و آن خود مصدقانی است از ((دوست نزدیک ترا از من به من است)). غ همه قسمت‌ها درست و در مورد یک سرمایه هم صحبت می‌کنند ولی اگر این عبارت را درست گرفته اید قطعاً هنوز هم جا برای مطالعه دقیق متن کتاب دارید! متن کتاب: گاهی غفلت‌ها سبب دوری ما از او می‌شود، ولی باز که به خود برمی‌گردیم، او را در کنار خود می‌یابیم.

○ پروردگار، به ما قوه و نیروی عنایت کرده تا با آن بیندیشیم و راه درست زندگی را از راه‌های غلط تشخیص دهیم و خود مسئول سرنوشت خویش

باشیم. غ یکی از کلک‌های تستی خیلی اپیدمی شده که در آزمون‌ها حسابی استفاده می‌شود ولی در کنکور تا به حال خیلی کم دیدم! ممکنه در کنکور هم... دقت کنید که قسمت اول عبارت مربوط به قوه عقل ولی قسمت دوم (خود مسئول سرنوشت خویش) مربوط به سرمایه اراده و اختیار هست بنابراین این عبارت دو سرمایه را بیان می‌کند و همچنین اگر به عنوان یک گزینه بدون توجه به صورت تست هم تحلیل کنیم باز هم اشتباهه چرا؟ چون قوه عقل علت نیست برای مسئول سرنوشت بودن! بلکه اختیار علت است برای مسئولیت پذیری!

○ وجود نعمت عصمت در پیامبران و امامان سبب شد تا راه رسیدن به امداد‌های غیبی خداوند نیز هموار تر از گذشته باشد. ص عصمت از دینی سوم

ترکیب شد با نعمت هدایت از سرمایه‌های رشد انسان که در نهایت هر دو ترکیب شدند با سنت امداد از دینی پیش دانشگاهی!

در درس قبل دانستیم که انسان ویژگی‌هایی دارد که او را از سایر موجودات جدا می‌کند و حرکت او به سوی کمال را متمایز می‌سازد. در این

درس می‌خواهیم بدانیم که:

لیپ بندی به سبک غفوری

تیپ ۱: یک ویژگی از یک بعد را می دهند و نام آن بعد را می پرسند یا برعکس:

راه حل:

کلید واژه های بعد جسمانی:

غیر مجرد/خاکی/مقدم در آفرینش/طین/تجزیه و تحلیل/فسوده و متلاشی/نیاز به مکان و زمان (محدود)/از دست دادن آگاهی/بعد از مرگ فانی/تغییرات بدن از نوزادی تا پیری/وابسته به جسم و کالبد/تجزیه و تحلیل/مستهلك/بازسازی بدنه/تقسیم سلولی/سوخت و ساز/گلیکولیز/کربس/تنفس سلولی/بارها عوض شدن/حقیقت انسان نیست.

کلید واژه های بعد روحانی:

مجرد/افلاکی (آسمانی)/مسجد فرشتگان/روح در آیات/(خلق آخر) در آیات/عدم تجزیه و تحلیل/عدم متلاشی شدن/بعد از مرگ باقی/عدم از دادن آگاهی/عدم نیاز به زمان و مکان(نامحدود)/قوه‌ی تفکر و اندیشه/قدرت اختیار و تصمیم گیری/عواطف و احساسات /اخلاق/خود حقیقی/شخصیت واقعی/دانش مندان نشانه هایی برای اثبات ذکر/ثبت بودن خود/عدم نیاز به هیچ گونه اثبات/تاریخ تولد یک شخص ثابت است/تصمیم های آینده/خوشحالی از کار خیر/شرمندگی از کار شر/کمک خواستن از خدا/طلب بخشش از خداوند/اعمال توحید عبادی/تسویح خدا/جبران گذشته/از خود دانستن رفتار گذشته/محور ثابت/حقیقت تغییر ناپذیر/قوانين و مقررات جامعه و روابط بین افراد/ثبت هویت/ثبت خود/جاودانگی/کمالات نامحدود.

تیپ ۲: بازی با کلید های تیپ یک:

راه حل:

نکته:

بعد روحانی انسان قابلیت تغییر دارد در نتیجه ثبات ندارد. (تغییر= انقلاب، تحول)

بعد روحانی انسان قابلیت عوض شدن(تعویض) ندارد در نتیجه تجزیه و تحلیل هم ندارد. (عوض = جایگزین، جانشین)

دانش آموز: عه!!! آقا!!!!!! غفوری پس چرا کتاب درسی توی توضیحات (ثبت بودن خود) واسه اثبات وجود بعد روحانی گفته که:



((هر کس این را در درون خود می یابد که گرچه در طول زندگی حالات گوناگون پیدا می کند، یک محور ثابت و حقیقت تغییر ناپذیر دارد که به پشتونه

ی آن می گوید: گذشته آن گونه بودم و اکنون این گونه هستم))

مگه شما نگفته ب بعد روحانی تغییر پذیری داره!!!



غفوری: صیر کنید بچه ها!!! قبل از این که من چیزی بگم این تست کنکور زبان ۹۲ رو بخونید:

زبان ۹۲: ثبات شخصیت انسان، دلیل ثبات بعد غیر مادی او که پیام ((ثبات شخصیت)) این است که روح آدمی نمی پذیرد.

۱) نیست-تجزیه و تحلیل ۲) است-تجزیه و تحلیل ۳) نیست-تغییر و دگرگونی ۴) است-تغییر و دگرگونی

کلید سازمان سنجش: گزینه یک

با توجه به تستی که دیدید و بنده هم طراحش نبودم و تست کنکور به عنوان یک سند معتبر هست؛ باید بگیم بعد روحانی تغییر می کند و ثبات ندارد (مثلاً شخصی که قبل از دروغ می گفته الان دیگه دروغ نگه! خب این میشه **تغییر!**) ولی کتاب درسی هم بی راه نگفته بچه ها! دقت کنید کتاب گفته: بعد روحانی حقیقتی تغییر ناپذیر است یعنی حقیقت وجود و خود اصلی انسان هیچ گاه از بین نمی رود و همیشه پایدار است نه این که منظور این باشد که بعد روحانی هیچ وقت نمیتوانه منقلب بشه و مثلاً گناهان رو کم کنه فقط منظور این هست که بعد روحانی همیشه هست و نابود نمیشه! گرفتی بابا؟!

تیپ ۳: سوالات ترکیب آیه با بعد های انسان:

راه حل:

تحلیل کامل دو آیه ابتدای درس:

إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِّنْ طِينٍ فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ

پیام: وجود انسان از دو بعد: جسمانی(مقدم-طین) و روحانی(موخر-روحی)/ انسان چرا مسجدود فرشتگان؟ بعد روحانی/ اول خلقت سپس آراستگی سپس دمیدن روح

ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَاماً فَكَسَوْنَا الْعِظَاماً لَحْمًا ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقاً آخَرَ فِتَّابَرَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ

پیام: وجود انسان از دو بعد مادی(جسمانی) و غیر مادی(روحانی) تشکیل شده/ بعد روحانی خلقتی متفاوت دارد/ مراحل: جنین- خون بسته- پاره گوش- استخوان- گوشت (عربی: نطفه - علقة- مضغة - عظام - لحم)

ریز تیپ الف: آیه میدن آیه میخوان:

مثال: سراسری ۹۵ ریاضی: با توجه به آیه شریف ((إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا...)) خدای متعال بشر را از چه چیزی خلق کرده و چه زمانی او شایسته سجده فرشتگان شده است؟

جواب: طین- فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي (مواظب باشید طراح در گزینه ها قسمت دوم آیه ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً... را نداده باشد!)

ریز تیپ ب: آیه میدن بعد میخوان:

مثال: سنجش ۹۲ و ۹۵: از تدبیر در آیه شریفه ی ((إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِّنْ طِينٍ فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي...)) به دست می آید که وجود انسان از و سجده فرشتگان برآمد پس از صورت گرفته است.

جواب: دو بعد جسمانی و روحانی و حقیقت انسان همان روح یا بعد روحانی اوست- و نفخت فیه من روحی

ریز تیپ ج: بعد یا پیام استخراجی میدن آیه میخوان: (مهما)

مثال: تالیفی غفوری احتمالی کنکور ۹۹:

به ترتیب از دقت در کدام آیه شریفه می توان به این مطلب رسید که:

(انسان دارای ارزش های **قابل احترام** است) ← **إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا...**

(**تفاوت** خلقت بعد روحانی با بعد جسمانی) ← **ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ...**

(تمام مراحل آفرینش زیرنظر **خداوند** است) ← **ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ...**

(اهدای قدرت آفرینش به **سایر** مخلوقات) ← **ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ...**

(خودشناسی، مقدمه‌ی خداشناسی، که به **تجلیل** از خداوند ختم می‌شود) ← **ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ...**

(گفتگو خدا با فرشتگان **موقع** خلقت انسان) ← **إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا...**

(اعجاز محتواهی قرآن کریم از دلایل ختم نبوت) ← **ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ...**

نکته: با توجه به عبارت (**أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ**) می‌توان گفت که قدرت آفرینش در موجوداتی غیر از خدا که خود آفریده خدا هستند نیز قرار دارد مثلاً

حضرت عیسی می‌توانست دست به آفرینش زند!

نکته: فرشتگان در خلقت انسان با خداوند مشارکت نداشته اند ولی در حین آفرینش با خداوند صحبت داشته‌اند.

ریز تیپ د: ترکیب با سایر درس‌ها بدنه:

مثال: با توجه به آیه ((و لَقَدْ كَرَمْنَا بْنَ آدَمَ ...)) کرامت انسان بر بسیاری از مخلوقات در گرو و اعطای این مقام به او نتیجه برخورداری او از می‌باشد.

جواب: خوشنویسی-روح

تیپ ۴: سوالات رویاهای صادقه(کلی)

راه حل: دانستن نکته زیر!!

انسان، در این قبیل خواب‌ها، از ظرف زمان یا مکان خود خارج می‌شود و به زمانی در گذشته یا در آینده می‌رود و یا در مکانی که تا به حال نرفته، قرار

می‌گیرد در حالی که جسم او در رختخواب است و چشم و گوش او چیزی نمی‌بیند و نمی‌شنود. برخی از آن‌ها مطابق با **واقعیت** هستند و از یک رویداد

خارجی حکایت می‌کنند / خبر از حوادث **گذشته** یا رویدادهای **آینده** می‌دهند یا نشان دهنده‌ی **مکانی** هستند که هرگز در بیداری آن جا را **نديده** ایم.

مثال: سنجش ۸۶ و ۹۰: رویاهای صادقه خواب‌هایی هستند که و دلیل بر است.

جواب درست: از حوادث آینده خبر می‌دهند یا بیانگر مکانی هستند که شخص آنجا را **نديده**-غیر مادی بودن روح

جواب غلط: از حالات عمیق درونی انسان که ریشه در خلق و خوی او دارد خبر می‌دهند-ضمیر ناخودآگاه

تیپ ۵: تست‌های مفهوم شخصیت + تست‌های متن محور

راه حل: شخصیت تا میگن یاد بعد روحانی بیوفت! و تموروووم! فقط یادت باشه شخصیت استدلالی نیست **منطقیه!** و هیچ وابستگی به جسم **نداره!**

کلید واژه‌ها چی بودن؟! کلید واژه‌های بعد روحانی:

مجرد/افلاکی(آسمانی)/مسجد فرشتگان/روح در آیات/خلق آخر در آیات/عدم تجزیه و تحلیل/عدم متلاشی شدن/بعد از مرگ باقی/عدم از دست دادن

آگاهی/عدم نیاز به زمان و مکان(نامحدود)/قوه‌ی تفکر و اندیشه/قدرت اختیار و تصمیم گیری/عواطف و احساسات / اخلاق/خود حقیقی/شخصیت

واقعی/دانش مندان نشانه‌هایی برای اثبات ذکر/ثبت بودن خود/عدم نیاز به هیچ گونه اثبات/تاریخ تولد یک شخص ثابت است/تصمیم‌های

آینده/خوشحالی از کار خیر/امتنانه از کار شر/کمک خواستن از خدا/طلب بخشش از خداوند/اعمال توحید عبادی/تسییح خدا/جبران گذشته/از خود دانستن رفتار گذشته/محور ثابت/حقیقت تغییر ناپذیر/قوانين و مقررات جامعه و روابط بین افراد/ثبات هویت/ثبات خود/جاودانگی/کمالات نامحدود.

مثال ۱: سنجهش ۹۵: آن بخش از وجود انسان که هر کس در ک روشنی از آن دارد و نیاز به اقامه استدلال ندارد نام دارد و

جواب: شخصیت - تجزیه و تحلیل نمی پذیرد و فرسوده نمی شود ولی تغییر می کند اما^{!!!!!!} حقیقتی است تغییر ناپذیر یعنی همیشه هست.

مثال ۲: سنجهش ۸۸ و ۹۴ و ۹۲: ثبات در تعداد سلول های عصبی انسان و تغییر در عناصر آن دال بر انسان است.

جواب: دو بعدی بودن انسان

مثال ۳: سنجهش ۸۶ و ۹۰ و ۹۱: اگر برخی انسان ها قسمت هایی از بدن خود را در حادثه ای از دست بدنه هیچ گاه احساس نمی کنند قدری از هویت خودشان کم شده بیانگر این اس که:

جواب: شخصیت و هویت انسان چیزی مستقل از جسم اوست و حقیقتی است تغییر ناپذیر

تیپ ۶: تست های سوره یوسف:

دو دسته تست سوره یوسف در کل دین و زندگی دوم:

الف) تست های چهار روایی صادقه:



إِذْ قَالَ يُوسُفُ لِأَيْبِهِ يَا أَبَتِ إِنِّي رَأَيْتُ أَحَدَ عَشَرَ كَوْكَباً وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ رَأَيْتُهُمْ لِي سَاجِدِينَ (۴)

[یاد کن] زمانی را که یوسف به پدرش گفت ای پدر من [در خواب] یازده ستاره را با خورشید و ماه دیدم [آنها] برای من سجده می کنند (۴) روایی اول: مربوط به روایی حضرت یوسف (ع) در کودکی است که آن حضرت خواب دید ۱۱ ستاره و خورشید و ماه بر او سجده می کنند. و حضرت یعقوب (ع) آن را تعبیر کرد که ۱۱ ستاره منظور برادرانش بوده اند و خورشید و ماه نیز مادر و پدرش بوده اند.

وَدَخَلَ مَعَهُ السَّجْنَ فَنَيَّانَ قَالَ أَحَدُهُمَا إِنِّي أَرَانِي أَعْصِرُ خَمْرًا وَقَالَ الْآخَرُ إِنِّي أَرَانِي أَحْمَلُ فَوْقَ رَأْسِي خُبْرًا تَأْكُلُ الطَّيْرُ مِنْهُ نَبْتَنَا بِتَأْوِيلِهِ إِنَّا نَرَاكَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ (۳۶)

و دو جوان با او به زندان درآمدند [روزی] یکی از آن دو گفت من خویشن را [به خواب] دیدم که [انگور برای] شراب می فشارم و دیگری گفت من خود را [به خواب] دیدم که بر روی سرم نان می برم و پرنده گان از آن می خورند به ما از تعبیرش خبر ده که ما تو را از نیکوکاران می بینیم (۳۶) روایی دوم: یکی (اولی) خواب دید که انگور می فشارد و شراب می سازد. حضرت یوسف (ع) آن را تعبیر کرد به زودی آزاد می شود و از خواص دربار می شود.

روایی سوم: دیگری (دومی) خواب دید که نانی بر سر می برد و پرنده گان از آن می خورند حضرت یوسف (ع) آن را تعبیر کرد به دار آویخته می شود و پس از مرگ لاشخورها سرش را سوراخ می کنند و از آن می خورند.

وَقَالَ الْمَلِكُ إِنِّي أَرَى سَبَعَ بَقَرَاتٍ سِمَانٍ يَأْكُلُهُنَّ سَبَعَ عَجَافٍ وَسَعَ سُبُلَاتٍ حُضْرٌ وَآخَرَ يَابِسَاتٍ يَا أَيُّهَا الْمُلَائِكَةُ فَيِّرُوْيَا إِنْ كُنْتُمْ لِلرُّؤْيَا تَعْبُرُونَ (۴۳) و پادشاه [مصر] گفت من [در خواب] دیدم هفت گاو فربه است که هفت [گاو] لاگر آنها را می خورند و هفت خوش سبز و [هفت خوش] خشکیده دیگر ای سران قوم اگر خواب تعبیر می کنید در باره خواب من به من نظر دهید (۴۳)

روایی چهارم: خواب عزیز مصر بود که خواب دید هفت گاو لاگر، هفت گاو فربه را می خورند و همچنین هفت خوش سبز و هفت خوشی خشک را هم دید حضرت یوسف (ع) آن را تعبیر کرد هفت سال پیاپی فراوانی خواهد بود و آبادانی خواهد شد و هفت سال بعد قحطی سختی در سرزمین مصر خواهد شد و دستور داد در این هفت سال آذوقه ذخیره کنند



ب) تست های (پاکدامنی حضرت یوسف) : (درس ۱۲ دوم)

آورو خدا بچه ها صمیمانه کلید و آرمه حفظ نکنید شما باید بدونید راسته از چیه !!

ابتدا آیات را فقط بخوان و هیچی حفظ نکن!!! فقط داستان رو میخوام بگیری همین!

وقالَ الَّذِي أَشْرَأَهُ مِنْ مَضْرِعٍ لَمْ يَرَهُ أَكْرَمِي مَثْوَاهُ عَسَى أَنْ يَنْقَعِنَا أَوْ تَنْجَذِنَا وَكَذِلِكَ مَكَنَّا لِيُوسُفَ فِي الْأَرْضِ وَلِتَعْلَمَهُ مِنْ تَأْوِيلِ الْأَخَادِيثِ وَاللَّهُ غَالِبٌ عَلَى أُمُّهٗ وَلِكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ (۲۱)

وآن کس که او را از مصر خریده بود به همسرش گفت نیکش بدار شاید به حال ما سود بخشد یا او را به فرزندی اختیار کنیم و بدین گونه ما یوسف را در آن سرزمین مکانت بخشیدیم تا به او تاویل خوابها را بیاموزیم و خدا بر کار خوبیش چیره است ولی بیشتر مردم نمی دانند (۲۱)

وَلَمَّا بَلَغَ أَشْدَهُ آتِيَةَ حَكْمَنَا وَعَلِمَ أَكْذِلِكَ تَبْخِرَى الْمُخْسِنِينَ (۲۲)

و چون به حد رشد رسید او را حکمت و دانش عطا کردیم و نیکوکاران را چنین پاداش می دهیم (۲۲)

وَرَأَدْتُهُ الَّتِي هُوَ فِي يَتِيمَهَا عَنْ نَفْسِهِ وَغَلَقْتُ الْأَبْوَابَ وَقَالَتْ هَيْتَ لَكَ قَالَ مَعَادُ اللَّهِ إِنَّهُ رَبِّي أَخْسَنَ مَثْوَاهِ إِنَّهُ لَا يَفْلِحُ الظَّالِمُونَ (۲۳)

و آن [بانو] که وی در خانه اش بود خواست از او کام گیرد و درها را [بیاپی] چفت کرد و گفت بیا که از آن توام [یوسف] گفت پناه بر خدا او آقای من است به من جای نیکو داده است قطعاً ستمکاران رستگاران نمی شوند (۲۳)

وَلَقَدْ هَمَتْ بِهِ وَهَمَ بِهَا لَوْلَا أَنْ رَأَى بُرْهَانَ رَبِّهِ أَكْذِلِكَ لِتَصْرِيفِ عَنْهُ السُّوءِ وَالْفَحْشَاءِ إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِينَ (۲۴)

و در حقیقت [آن زن] آهنگ وی کرد و [یوسف نیز] اگر برهان پروردگارش را نمیده بود آهنگ او میکرد چنین [کردیم] تا بدی و زشتکاری را از او بازگردانیم چرا که او از بندهان مخلص ما بود (۲۴)

وَاسْتَبَقَ الْبَابَ وَقَدِّمَ قَمِيصَهُ مِنْ ذِبْرٍ وَالْلَّيْنَا سَيَّدَهَا لَدَنِي الْبَابِ قَالَتْ مَا جَزَاءُ مَنْ أَرَادَ بِأَهْلِكَ سُوءًا إِلَّا أَنْ يُسْبَغَنَ أَوْ عَذَابُ أَلِيمٍ (۲۵)

و آن دو به سوی در بر یکدیگر سبقت گرفتند و [آن زن] پیراهن او را پشت بدرید و در آستانه در آقای آن زن را یافتند آن گفت کیفر کسی که قصد بد به خانواده تو کرده چیست حز اینکه زندانی یا [دچار] عذابی در دناتک شود (۲۵)

قَالَ هُنَّ رَأْدُتُنِي عَنْ نَفْسِي وَشَهِدَ شَاهِدٌ مِنْ أَهْلِهَا إِنْ كَانَ قَمِيصَهُ قَدْ مِنْ قُبْلِ فُصِّنَقَتْ وَهُوَ مِنَ الْكَاذِبِينَ (۲۶)

[یوسف] گفت او از من کام خواست و شاهدی از خانواده آن زن شهادت داد اگر پیراهن او از جلو چاک خورد زن راست گفته و او از دروغگویان است (۲۶)

وَإِنْ كَانَ قَمِيصَهُ قَدْ مِنْ ذِبْرٍ فَكَذَبَتْ وَهُوَ مِنَ الصَّادِقِينَ (۲۷)

و اگر پیراهن او از پشت دربیده شده زن دروغ گفته و او از راستگویان است (۲۷)

فَلَمَّا رَأَى قَمِيصَهُ قَدْ مِنْ ذِبْرٍ قَالَ إِنَّهُ مِنْ كَيْدِكُنْ عَظِيمٍ (۲۸)

پس چون [شوهرش] دید پیراهن او از پشت چاک خوردده است گفت بی شک این از نیزه شما [زنان] بزرگ است (۲۸)

يُوْسُفُ أَغْرِضَ عَنْ هَذَا وَاسْتَغْفِرِي لِذَلِكِ إِنَّكَ كُنْتَ مِنَ الْخَاطِئِينَ (۲۹)

ای یوسف از این [بیشامد] روی بگردان و تو [ای زن] برای گناه خود آمرزش بخواه که تو از خطاکاران بوده ای (۲۹)

وَقَالَ نِسْوَةٌ فِي الْمَدِينَةِ امْرَأُتُ الْغَزِيزِ تُرَاوِدُ فَتَاهَا عَنْ نَفْسِهِ قَدْ شَعَقَهَا حُبًا إِنَّا لَنَرَاهَا فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ (۳۰)

و [دسته ای از] زنان در شهر گفتند زن عزیز از غلام خود کام خواسته و سخت خاطر خواه او شده است به راستی ما او را در گمراهمی اشکاری می بینیم (۳۰)
فَلَمَّا سَمِعَتْ بِمَكْرِهِنَ أَرْسَلَتْ إِلَيْهِنَ أَوْتَدَتْ لَهُنَّ مَنَّكَا وَأَتَتْ كُلَّ وَاحِدَةٍ مِنْهُنَ سِكِّينًا وَقَطْعَنَ أَكْبَرَتَهُ وَقَطْعَنَ أَيْدِيهِنَ وَقَلَنَ حَاشَ لَهُ مَا هَذَا بَشَرًا إِنْ هَذَا إِلَّا مَلَكٌ كَرِيمٌ (۳۱)

پس چون [همسر عزیز] از مکران اطلاع یافت نزد آنان [کسی] فرستاد و محفلی برایشان آماده ساخت و به هر یک از آنان [میوه و کاردنی داد و [به یوسف] گفت بر آنان درآی پس چون [زنان] او را دیدند وی را بس شگرف یافتند و [از شدت هیجان] دستهای خود را بریدند و گفتند منزه است خدا این بشر نیست این جز فرشته ای بزرگوار نیست (۳۱)

قَالَتْ فَذِلِكُنَ الَّذِي لَمْ تَنْتَنِي فِيهِ وَلَقَدْ رَأَدْتُهُ عَنْ نَفْسِهِ فَاسْتَعْصَمَ وَلَئِنْ لَمْ يَنْعَلِ مَا أَمْرَهُ لَيُسْبَغَنَ وَلِيَكُوَنَ مِنَ الصَّاغِرِينَ (۳۲)

[زلیخا] گفت این همان است که در باره او سرزنشم میکردید آری من از او کام خواستم [ولی] او خود را نگاه داشت و اگر آنچه را به او دستور می دهم نکند قطعاً زندانی خواهد شد و حتماً از خوارشندگان خواهد گردید (۳۲)

قالَ رَبُّ السَّجْنِ أَخْبَرَ إِلَيْهِ مَا يَدْعُونَتِي إِلَيْهِ وَإِلَى تَصْرِفِ عَنِّي كَيْدُهُنَّ أَصْبَحَ إِلَيْهِنَّ وَأَكُنْ مِنَ الْجَاهِلِينَ (۳۳)

[یوسف] گفت پروردگارا زندان برای من دوست داشتنی تر است از آنچه مرا به آن می خوانند و اگر نیرنگ آنان را از من بازنگردانی به سوی آنان خواهم گرایید و از [جمله] نادانان خواهم شد (۳۴)

فَاسْتَجَابَ لَهُ رَبُّهُ قُصْرَفَ عَنْهُ كَيْدُهُنَّ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْغَلِيمُ (۳۴)

پس پروردگارش [دعای] او را اجابت کرد و نیرنگ آنان را از او بگردانید آری او شنوای داناست (۳۴)

ثُمَّ بَدَا لَهُمْ مِنْ بَعْدِ مَا رَأَوْا الْآيَاتِ يَسِيْجُنْتُهُ حَتَّىٰ جِينِ (۳۵)

آنگاه پس از دیدن آن نشانه ها به نظرشان آمد که او را تا چندی به زندان افکنند (۳۵)

وَدَخَلَ مَعْهُ السَّجْنَ فَقَيَّانَ قَالَ أَخْذُهُمَا إِنِّي أَرَانِي أَعْصِرُ حَمْرًا وَقَالَ الْآخَرُ إِنِّي أَرَانِي أَخْبِلُ فُوقَ رَأْسِيِّ حَبْرًا تَأْكُلُ الطَّيْرُ مِنْهُ بَيْتَنَا بِتَأْوِيلِهِ إِنَّا نَرَاكِ مِنَ الْمُخْسِنِينَ (۳۶)

و دو جوان با او به زندان درآمدند [روزی] یکی از آن دو گفت من خویشتن را [به خواب] دیدم که [انگور برای] شراب می فشارم و دیگری گفت من خود را [به خواب] دیدم که بر روی سرم نان می برم و پرندگان از آن می خورند به ما از تعبیرش خبر ده که ما تو را از نیکوکاران می بینیم (۳۶)

قَالَ لَا يَأْتِيكُمَا طَعَامٌ تُرْزَقَانِهِ إِلَّا تَبَأْتُكُمَا بِتَأْوِيلِهِ قَبْلَ أَنْ يَأْتِيَكُمَا مِمَّا عَلِمْتُنِي رَبِّي إِنِّي تَرَكَتُ مَلَهُ قَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمُ الْكَافِرُونَ (۳۷)

گفت غذای را که روزی شماست برای شما نمی آورند مگر آنکه من از تعبیر آن به شما خبر می دهم پیش از آنکه [تعییر آن] به شما برسد این از چیزهایی است که پروردگارم به من آموخته است من آیین قومی را که به خدا اعتقاد ندارند و منکر آخرتند رها کرده ام (۳۷)

وَأَتَيْتُهُنَّ مَلَهَ أَبَائِي إِنْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ مَا كَانَ لَنَا أَنْ نُشَرِّكَ بِاللَّهِ مِنْ شَيْءٍ ذَلِكَ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ عَلَيْنَا وَعَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ (۳۸)

و آیین پدرانم ابراهیم و اسحاق و یعقوب را پیروی نموده ام برای ما سزاوار نیست که چیزی را شریک خدا کنیم این از عنایت خدا بر ما و بر مردم است ولی بیشتر مردم سپاسگزاری نمی کنند (۳۸)

يَا صَاحِبِي السَّجْنِ أَرْبَابُ مُتَفَرِّقُونَ خَيْرٌ أُمِّ اللَّهِ الْوَاحِدِ الْفَهَارُ (۳۹)

ای دو رفیق زندانیم آیا خدایان پراکنده بهترند یا خدای یگانه مقندر (۳۹)

مَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِهِ إِلَّا أَسْنَاءً سَمَيْتُهُنَا أَنْتُمْ وَابْنُوكُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ أَمْرٌ أَلَا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ ذَلِكَ الَّذِينَ الْفَاسِدُونَ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ (۴۰)

شما به جای او جز نامهایی [جنده] را نمی پرستید که شما و پدرانتان آنها را نامگذاری کرده اید و خدا دلیلی بر [حقانیت] آنها نازل نکرده است فرمان جز برای خدا نیست دستور داده که جز او را نپرستید این است دین درست ولی بیشتر مردم نمی دانند (۴۰)

يَا صَاحِبِي السَّجْنِ أَمَا أَخْذُكُمَا فَيُسِيقِي رَبَّهُ حَمْرًا وَأَمَا الْآخَرَ فَيُصَنِّلُ فَتَأْكُلُ الطَّيْرُ مِنْ رَأْسِهِ قُضْيَ الْأَمْرُ الَّذِي فِيهِ تَسْتَفْتَيْنَ (۴۱)

ای دو رفیق زندانیم اما یکی از شما به آقای خود باده می نوشانند و اما دیگری به دار آویخته می شود و پرندگان از [مغاز] سرش می خورند امری که شما دو تن از من جویا شدید تحقق یافت (۴۱)

وَقَالَ لِلَّذِي طَنَّ أَنَّهُ نَاجٌ مِنْهُمَا أذْكُرْنِي عِنْدَ رَبِّكَ فَأَنْسَاهُ الشَّيْطَانُ ذَكْرَ رَبِّهِ فَلَبِثَ فِي السَّجْنِ بِضُحَّ سَيِّنَينَ (۴۲)

و [یوسف] به آن کس از آن دو که گمان میکرد خلاص می شود گفت مرا نزد آقای خود به یاد آور [لی] شیطان یادآوری به آقایش را از یاد او برد در نتیجه چند سالی در زندان ماند (۴۲)

وَقَالَ الْمَلَكُ إِنِّي أَرَى سَيْنَ بَقَرَاتٍ سِمَانٍ يَأْكُلُهُنَّ سَيْنَ عِجَافٌ وَسَيْنَ سُبُّلَاتٍ حُصْرٌ وَأَخْرَ يَابِسَاتٍ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ أَفْتُونِي فِي رُؤْيَايِّ إِنْ كُنْتُمْ لِلرُّؤْيَا تَعْبُرُونَ (۴۳)

و پادشاه [مصر] گفت من [در خواب] دیدم هفت گاو فربه است که هفت [گاو] لاغر آنها را می خورند و هفت خوش سبز و [هفت خوش] هشتگرده دیگر ای سران قوم اگر خواب تعییر می کنید در باره خواب من به من نظر دهید (۴۳)

قَالُوا أَصْنَاعُكُمْ أَخَلَامٌ وَمَا تَخْنُ بِتَأْوِيلِ الْأَخْلَامِ بِعَالَمِينَ (۴۴)

گفتند خوابهایی است پریشان و ما به تعییر خوابهای آشفته دانا نیستیم (۴۴)

وَقَالَ الْأَذْيَ نَجَّ مِنْهُمَا وَادْكَرْ بَعْدَ أَمْهٌ أَنْتَبِكُمْ بِتَأْوِيلِهِ فَأَزْسِلُونَ (۴۵)

و آن کس از آن دو [زنده] که نجات یافته و پس از چندی [یوسف را] به خاطر آورده بود گفت مرا به [زنده] بفرستید تا شما را از تعییر آن خبر دهم (۴۵)

يُوْسُفُ أَيُّهَا الصَّنَدِيقُ أَفْتَنَا فِي سَيْنَ بَقَرَاتٍ سِمَانٍ يَأْكُلُهُنَّ سَيْنَ عِجَافٌ وَسَيْنَ سُبُّلَاتٍ حُصْرٌ وَأَخْرَ يَابِسَاتٍ لَعْلَى أَرْجُعٍ إِلَى النَّاسِ لَعْلَهُمْ يَعْلَمُونَ (۴۶)

ای یوسف ای مرد راستگوی در باره [این خواب که] هفت گاو فربه هفت [گاو] لاغر آنها را می خورند و هفت خوش سبز و [هفت خوش] خشگیده دیگر به ما نظر ده تا به سوی مردم برگردم شاید آنان [تعییرش را] بدانند (۴۶)

قالَ تَبَرُّخُونَ سَيْئَ سَيْئِينَ دَأْبًا فَمَا حَصَدْتُمْ فَذَرُوهُ فِي سُنْلِهِ إِلَّا قَلِيلًا مَمَّا تَأْكُلُونَ (۴۷)
گفت هفت سال پی در پی می کارید و آنچه را درویدید جز اندکی را که می خورید در خوش اش واگذارید (۴۷)

ثُمَّ يَأْتِي مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ سَيْئَ شِدَادٌ يَا كُلُّنَّ مَا قَدَّمْتُمْ لَهُنَّ إِلَّا قَلِيلًا مَمَّا تُحْصِنُونَ (۴۸)
آنگاه پس از آن هفت سال سخت می آید که آنچه را برای آن [سالها] از پیش نهاده اید جز اندکی را که ذخیره می کنید همه را خواهند خورد (۴۸)

ثُمَّ يَأْتِي مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ عَامٌ فِيهِ يُغَاثُ النَّاسُ وَفِيهِ يُغَصِّرُونَ (۴۹)
آنگاه پس از آن سالی فرا می رسد که به مردم در آن [سال] باران می رسد و در آن آب میوه می گیرند (۴۹)

وَقَالَ الْمَلِكُ الْأَنْوَنِيِّ يَهُ فَلَمَّا جَاءَهُ الرَّسُولُ قَالَ ارْجِعْ إِلَيِّ رَبِّكَ فَاسْأَلُهُ مَا بَالَ السُّوءُ الَّتِي قَطَعْنَا أَنْدِيَهُنَّ إِنَّ رَبَّيْ بِكَيْدِهِنَّ عَلِيْمٌ (۵۰)
و پادشاه گفت او را نزد من آورید پس هنگامی که آن فرستاده نزد وی آمد [یوسف] گفت نزد آقای خویش برگرد و از او بپرس که حال آن زنانی که دستهای خود را بریدند چگونه است زیرا پروردگار من به نیرنگ آنان آگاه است (۵۰)

قالَ مَا حَطَبِكُنِّ إِذْ رَأَوْدَتْنَ يَوْسُوفَ عَنْ نَفْسِهِ قُلْنَ حَاشَ لَهُ مَا عَلِمْنَا عَلَيْهِ مِنْ سُوءٍ قَالَتِ امْرَأَتُ الْغَزِيرِ الْأَنَّ خَصَصَنَ الْحَقَّ أَنَا رَأَوْدَتْهُ عَنْ نَفْسِهِ وَإِنَّهُ لِمِنَ الصَّادِقِينَ (۵۱)
[پادشاه] گفت وقتی از یوسف کام [می] خواستید چه منظور داشتید زنان گفتند منزه ست خدا ما گناهی بر او نمی دانیم همسر عزیز گفت اکنون حقیقت آشکار شد من [بودم] که از او کام خواستم و بی شک او از راستگویان است (۵۱)

ذَلِكَ لِيَعْلَمَ أَنِّي لَمْ أَخْنَهُ بِالْغَيْبِ وَأَنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي كَيْدَ الْخَائِنِينَ (۵۲)
[یوسف] گفت [این] [درخواست اعاده حیثیت] برای آن بود که [عزیز] بداند من در نهان به او خیانت نکردم و خدا نیرنگ خائنان را به جایی نمی رساند (۵۲)

وَمَا أَبْرَى نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبَّيْ إِنَّ رَبَّيْ عَفُورٌ رَحِيمٌ (۵۳)
و من نفس خود را تبرئه نمی کنم چرا که نفس قطعاً به بدی امر می کند مگر کسی را که خدا رحم کند زیرا پروردگار من آمرزنده مهریان است (۵۳)

وَقَالَ الْمَلِكُ الْأَنْوَنِيِّ يَهُ أَسْتَخْلِصُنَهُ لِنَفْسِي فَلَمَّا كَلِمَهُ قَالَ إِنَّكَ الْيَوْمَ لَذِينَا مَكِينٌ أَمِينٌ (۵۴)
و پادشاه گفت او را نزد من آورید تا وی را خاص خود کنم پس چون با او سخن راند گفت تو امروز نزد ما با منزلت و امین هستی (۵۴)

حالا کلید واژه های زیر رو حفظ کن:

کلید واژه ها:

معاذ الله (پناه به خدا بردن حضرت یوسف هنگام مواجهه با ارتکاب به گناه)

حکم /علم (هنگامی که یوسف به بلوغ رسید خدا حکمت و علم به ایشان عطا نمود)

نصرف سوء//تصرف کید (از ریشه صرف + سوء/کید) (نصرف سو هنگام درخواست کامجویی از یوسف)(تصرف کید هنگام زندان)

مخالصین /محسنین (مخالصین همراه با نصرف سوء) (محسنین همراه با تعییر خواب دو زندان)

خمراً/خیزاً(تعییر خواب دو زندانی اولی (خمرا) ارج و مقام نزد پادشاه می یابد. دومی(خیزا) به دار آویخته و پرندگان از سرمش می خورند.)

سجن احباب (زندان دوستی در مقابل انجام گناه)

سعی بقرات(تعییر خواب پادشاه)

لم اخنه (عدم خیانت در غیاب عزیز مصر نشانه ای عفاف حضرت یوسف)....(احتمالی کنکور ۹۹)

تیپ ۷: نکات پر اکنده:

نکته ۱: اگر روح انسان به فضیلت آر استه شود مقرب در گاه خدا و مسجد فرشتگان و اگر به رذیلت ها تن دهد فرو رفتن تا اعماق جهنم

نکته ۲: قوانین و مقررات جامعه و روابط بین افراد بر پایه‌ی پذیرش من ثابت بنا شده‌اند.

نکته ۳: برخی از افراد در امکان معاد و چنین واقعه‌ی عظیمی در تردیدند. آنان که فکر می‌کنند حقیقت انسان همین بُعد جسمانی است، می‌گویند چگونه ممکن است هم‌هی انسان‌ها، پس از مرگ و پوسیده و متلاشی شدن، دوباره زنده شوند؟ قرآن کریم از دو جهت به این سؤال پاسخ می‌دهد:

۱) حقیقت وجود انسان، نفس و روح اوست و این حقیقت، هنگام مرگ نابود نمی‌شود بلکه

توسط فرشته‌ی مرگ به تمام و کمال دریافت می‌گردد

۲) پاسخ دیگر قرآن کریم مربوط به امکان آفرینش مجدد جسم برای پیوستن به روح در آخرت

است. این پاسخ خود به سه گونه طرح شده و به اثبات آفرینش مجدد جسم پرداخته است:

نکات مهم قسمت ذهنی من:

.....
.....
.....
.....
.....
.....
.....
.....
.....
.....
.....
.....
.....
.....
.....
.....
.....
.....
.....
.....
.....

تحلیف جلسه‌آینده: مطلعه‌ی صیوّ این جزو + متن درس دو روم + پیش خوانی متن درس هلال دوم



مهدی غفوری **اولین** مدرس دین و زندگی به سبک زیست‌شناسی در ایران

صد ها نفر همگام با من **دینی** را صد می‌زنند پس به کمتر از **۱۰۰** راضی نشوا

این جزو از ویژه کلاس‌های حضوری و غیرحضوری استاد غفوری تدوین و طراحی شده لطفاً کمپین نگنیم.